

تأملی بر مشروعیت بین‌المللی اقدامات متقابل بشر دوستانه قهرآمیز

نویسنده: آنتونیو کاسسه*

مترجم: قاسم آقایی**

تاریخ تصویب: ۱۱/۶/۱۵

تاریخ ارائه: ۱۱/۵/۲۵

کلید واژه‌ها

جامعه بین‌الملل، مشروعیت بین‌الملل، منشور ملل متحد، اقدامات قهرآمیز.

چکیده

کاسسه بر مقاله‌ای از برونو سیمما (*Bruno Simma*) در خصوص مشروعیت استفاده از زور به وسیله ناتو در بحران کوزوو تفسیر می‌نویسد. او با این عقیده سیمما موافق است که اقدام ناتو خارج از دامنه منشور ملل متحد است؛ و بر این اساس از نظر حقوق بین‌الملل نامشروع است. این نقض موردی قابل اغماض نیست و نباید صرفاً با اشاره به ماهیت استثنائیش و با گفتن اینکه نباید آن را ایجادکننده سابقه‌ای دانست به حمایت از آن پرداخت. به عقیده نویسنده شاید اقدام ناتو نشانه‌ای از ظهور دکترینی جدید در حقوق بین‌الملل باشد. طبق این دکترین هرگاه کشوری در قلمرو خویش دست به وحشیگریهای گسترده بزند و شورای امنیت فاقد آمادگی لازم برای پاسخگویی مناسب باشد، بهره‌گیری از اقدامات متقابل قهرآمیز برای تحدید این وحشیگری مجاز خواهد بود. نویسنده استدلال می‌کند که اگر رشته‌ای از شرایط بر آورده شود ممکن است قاعده عرفی ظهور کند که استفاده از زور را به وسیله تعدادی از کشورها در غیاب مجوز قبلی از شورای امنیت مشروع می‌کند. این امر

* Antonio Cassese, "Ex iniuria ius oritur : Are We Moving Towards International Legitimation of Forcible Humanitarian Countermeasures in the World Community?", [Http://www.ejil.org/journal/vol10/co.html](http://www.ejil.org/journal/vol10/co.html), *Eurupion Journal of International Law, Discussion Forum*, 2002.

** آقای قاسم آقایی دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره) می‌باشند.

مستلزم قیود مختلف است از جمله نیاز به در یاد داشتن تهدیدی نسبت به امنیت جهانی که به طور اجتناب‌ناپذیر و فی‌نفسه یکی از شرایط حقوقی هر حمله مسلحانه‌ای علیه هرکشور مستقل است.



در شرایط کنونی جامعه بین‌المللی سه دسته از ارزشها مبنای نظام بیش از حد فراخ روابط بین کشورهاست: صلح، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت. اما هرگاه که تعارض یا کشمکش بین دو یا چند تا از این ارزشها ایجاد شود صلح باید همیشه عامل نهایی و غالب باشد. براساس نظام منشور ملل متحد آن چنان که به وسیله معیارهای بین‌المللی ظاهر شده در پنجاه سال اخیر تکمیل شده است احترام به حقوق و حق تعیین سرنوشت ملتها هر قدر مهم و خطیر باشد نباید اجازه داد که هرگز صلح را به مخاطره بیاندازد. ممکن است کسی موافق یا مخالف این وضعیت امور باشد اما براساس قانون موجود وضع این‌گونه است.

همچنین کسی نمی‌تواند خود را به این امید محدود کند که این انحراف نگران‌کننده از معیارهای ملل متحد همچنان یک استثنا باقی خواهد ماند. همین که یک گروه از کشورهای قدرتمند دریابند که به آسانی می‌توانند از تضییقات منشور ملل متحد فرار کنند و بدون هیچ سرزنشی، مگر از طرف افکار عمومی، می‌توانند از زور استفاده کنند ممکن است جعبه پاندورا گشوده شود. چه چیزی آن کشورها یا گروههای دیگری از کشورها را، زمانی که با وضعیتی مشابه یا وضعیتی که به نظر آنها اجازه توسل به زور را می‌دهد روبه‌رو شوند، از اقدام مشابهی باز می‌دارد.

اما با وجود این نکات ناچارم بگویم که هرکسی که عمیقاً آگاه و نگران حقوق بشر است باید ناگزیر ارزشهای اخلاقی مهمی را که اقدام نظامی ناتو برای آن به عمل آمده در نظر بگیرد. درست است که انگیزه‌های استراتژیک، ژئوپلیتیک یا ایدئولوژیک هم ممکن است نقشی در تشویق ناتو به تهدید و سپس اقدام نظامی علیه فدراسیون یوگسلاوی داشته باشد، اما از نقطه نظر حقوقی آنچه مقدماً به دست می‌آید دلایل رسمی است که کشورهای ناتو برای توجیه توسل خودشان به زور به آن استناد می‌کنند. توجیه عمده آنها این بوده است که مقامات فدراسیون یوگسلاوی مرتکب قتل عام و

دیگر تخلفات شدید از حقوق بشر و همچنین کوچ اجباری هزاران نفر از شهروندان خود، که به یک قوم ویژه تعلق دارند، شده و اینکه این بحران انسانی به احتمال قوی کشورهای همسایه مثل آلبانی، بوسنی هرزگوین و جمهوری سابق یوگسلاوی مقدونیه را بی‌ثبات کرده و بدین ترتیب تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه است.

اگر این طور باشد هر شخص با احساسی حق دارد از خود سؤالات زیر را بپرسد: در مواجهه با چنین تراژدی عظیم ساخته انسان و با فرض انفعال شورای امنیت ملل متحد در نتیجه امتناع روسیه و چین از انجام هر اقدام مهمی به وسیله جامعه بین‌المللی برای متوقف کردن قتل عام و کوچ آیا باید بیکار نشست و نگاه کرد که هزاران انسان ذبح یا به نحو وحشیانه‌ای تعقیب شوند. آیا باید صرفاً به این خاطر که حقوق بین‌الملل موجود قادر به معالجه چنین وضعیتی نیست ساکت و بیکار نشست یا اینکه احترام به قانون به نفع هم‌دردی با انسان باید قربانی شود.

جواب من این است که از نقطه نظر اخلاقی توسل به نیروی نظامی معقول است. با وجود این، به عنوان یک کارشناس حقوقی ابایی از گفتن همزمان این مطلب ندارم که چنین اقدام اخلاقی مخالف حقوق بین‌الملل موجود است، اما مدعی هستم که ما باید ذهن خود را هرچه بیشتر وسعت داده و از خود، دو سؤال بپرسیم اول اینکه آیا مداخله نظامی ناتو حداقل ریشه در جهت‌گیریهای معاصر جامعه بین‌المللی داشت و تا حدی به وسیله آن توجیه می‌شد؟ ثانیاً آیا در این مورد ویژه استفاده از زور پارامترهایی عنوان شده است که بتواند منجر به مشروعیت تدریجی اقدامات متقابل انسان‌دوستانه نظامی به وسیله گروهی از کشورها، خارج از اجازه شورای امنیت، شود؟

اجازه دهید در وهله اول من این مطلب را بررسی کنم که مبنای اساسی یا ریشه مداخله ناتو در جامعه بین‌المللی فعلی چه چیزی ممکن است باشد؟

اول اینکه کاملاً بدیهی است که امروزه حقوق بشر در موارد نقض آن دیگر نگرانی انحصاری یک کشور بخصوص نیست. حقوق بشر به طور فزاینده‌ای تبدیل به نگرانی اصلی جامعه بین‌المللی در کل می‌شود و این احساس گسترده وجود دارد که حقوق بشر را نمی‌توان و نباید در هیچ بخشی از جهان با برخورداری از مصونیت لگدمال کرد.

دوم اینکه این مفهوم اکنون عموماً پذیرفته شده است که تعهدات نسبت به احترام به

حقوق بشر *Erga Omnes* است و به صورت متقابل، هر کشوری چه فردی یا جمعی حق دارد اقداماتی (به نحو پذیرفته شده‌ای کمتر از اتخاذ زور) برای نیل به این احترام انجام دهد.

سوم اینکه این عقیده در جامعه بین‌المللی در حال ظهور است که وحشیگریهای سیستماتیک و در مقیاس وسیع ممکن است باعث ایجاد شکل مشدیدی از مسئولیت دولت شود که دیگر کشورها یا سازمانهای بین‌المللی مجاز باشند با توسل به اقدامات متقابلی، غیر از آنهایی که برای مسئولیت مبتنی بر جرم پیش‌بینی شده، نسبت به آن پاسخ دهند.

چهارم اینکه هماهنگ با این جهت‌گیری، جامعه بین‌المللی به نحو فزاینده‌ای از طریق مراجع بین‌المللی در حال مداخله در منازعات داخلی است که حقوق بشر به طور جدی در آن به مخاطره افتاده است. مثلاً اقدام سازمان وحدت آفریقا و ملل متحد در لیبیا برای مواجهه با وضعیت خاص اتباع لیبیا که درگیر یک جنگ داخلی خونین و طولانی بودند. دخالت ملل متحد در عراق برای حمایت از حقوق بشر کردهای عراقی در شمال و شیعیان در جنوب (۱۹۹۲-۱۹۹۱)، در سومالی در جهت کوشش برای جلوگیری از تجاوزات گسترده از حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناشی از یک جنگ داخلی خونین و نیز ایجاد شرایط مناسب برای انجام عملیات کمک‌رسانی، همچنین به وجود آوردن آشتی ملی (۱۹۹۲)، در بوسنی و هرزگوین برای حمایت از جمعیت غیرنظامی (۱۹۹۵-۱۹۹۲)، و در رواندا برای متوقف کردن ژنوساید اعمال شده علیه تودسی‌ها (۱۹۹۴). همچنین اقدام سازمان کشورهای امریکایی و ملل متحد در هائیتی برای مواجهه با وضعیت خشونت و تعقیب ناشی از سرنگونی حکومتی که به صورت دموکراتیک انتخاب شده بود خصوصاً "بدتر شدن وضعیت انسانی و بیشتر شدن مستمر نقض سیستماتیک آزادیهای مدنی به وسیله رژیم غیرقانونی دوفاکتو" را هم باید در نظر گرفت (۱۹۹۵-۱۹۹۳).

پنجم، تدابیر صلح‌آمیز برای حل و فصل اختلافات یا وضعیتهای منازعه‌آمیز به نحو فزاینده‌ای حیاتی قلمداد می‌شود و این عقیده به طور عمیقی در جامعه جهانی ریشه دوانده‌است که چنین اقدامات صلح‌آمیزی همیشه باید مقدم بر توسل به زور باشد با این

هدف که از صلح محافظت شود.

ششم اینکه بعضی سازمانهای غیردولتی و حتی مقامات دولتی ادعا می‌کنند که تحت شرایط استثنایی هر جا که وحشیگریها به چنان مقیاس بزرگی برسد که وجدان تمام انسانها را دچار شوک کند و حقیقتاً ثبات بین‌المللی را در مخاطره بیندازد ممکن است حمایت قهرآمیز از حقوق بشر بر ضرورت اجتناب از تنش و درگیری مسلحانه غلبه پیدا کند. به عبارت دیگر صلح فعال یعنی تأمین عدالت باید بر صلح منفعل یعنی عدم درگیری مسلحانه غلبه یابد.

بر اساس این جهت‌گیریهای جدید در جامعه جهانی، من معتقدم که تحت شرایط بسیار دقیق، توسل به زور حتی بدون مجوز شورای امنیت احتمالاً به صورت تدریجی در حال توجیه شدن است. این شرایط را می‌توان به صورت زیر شمارش کرد:

۱- تخلفات شدید و فاحش از حقوق بشر که متضمن از دست رفتن جان صدها یا هزاران انسان بی‌گناه است و به منزله جنایت علیه بشریت است که در قلمرو یک کشور مستقل یا به وسیله مقامات دولت مرکزی یا با رضایت و حمایت آنها و یا به دلیل اضمحلال کامل چنین مقاماتی، که نمی‌توانند جلوی آن وحشیگریها را بگیرند، صورت می‌گیرد.

۲- اگر جنایت علیه بشریت ناشی از هرج و مرج در یک کشور مستقل باشد، شواهدی مبنی بر اینکه مقامات مرکزی کاملاً ناتوان از پایان دادن به چنین جنایاتی هستند و در همان حال از دعوت کردن از یا اجازه دادن به دیگر سازمانهای بین‌المللی یا کشورها برای کمک به خاتمه جنایات امتناع می‌کنند، ضروری است. اگر برعکس چنین جنایاتی کار مقامات مرکزی باشد، لازم است ثابت شود که این مقامات مداوماً از همکاری با ملل متحد یا دیگر سازمانهای بین‌المللی خودداری می‌کنند. یا به طور سیستماتیک از اجابت در خواستها، توصیه‌ها یا تصمیمات این سازمانها امتناع کند.

۳- شورای امنیت قادر به هیچ اقدام قهری برای خاتمه قتل‌عام‌ها، به دلیل عدم موافقت میان اعضای دائم آن یا استفاده یک یا چند عضو از آنها از حق وتو خود، نباشد. در نتیجه شورای امنیت یا از هر اقدامی خودداری کند یا تنها خود را محدود به

سرزنش یا محکوم کردن قتل‌عام‌ها کند. به اضافه اینکه احتمالاً وضعیت را تهدیدی علیه صلح بنامد.

۴- تمام راههای صلح‌آمیز که با توجه به اضطراری بودن وضعیت برای دستیابی به راه‌حلی براساس مذاکره، گفتگو یا هر اقدام دیگر غیر از توسل به زور آزموده شود و مع‌هذا هیچ راه‌حلی به وسیله طرفهای درگیر مورد موافقت قرار نگیرد.

۵- گروهی از کشورها (نه یک قدرت هژمونی هرچقدر که قدرت نظامی، سیاسی یا اقتصادی‌اش قوی باشد و نه چنین قدرتی با حمایت یک کشور تحت‌الحمایه یا متحد) تصمیم بگیرند که برای خاتمه وحشیگریها با حمایت یا حداقل عدم مخالفت کشورهای عضو ملل متحد بکوشند.

۶- نیروی نظامی منحصراً برای هدف محدود خاتمه دادن به وحشیگریها و برقراری مجدد احترام به حقوق بشر استفاده شود نه هیچ هدف دیگری که فراتر از این مقصود رود. در نتیجه استفاده از زور باید به محض دستیابی به این هدف خاتمه یابد. به علاوه بدیهی است که استفاده از زور باید مطابق و متناسب با الزامات حقوق بشر در هر مورد باشد. هرچه وضعیت کشتارها و وحشیگریها اضطراری‌تر باشد پاسخ نظامی به آن وسیع‌تر و آنی‌تر است. برعکس در موردی که یک بحران آهسته آشکار می‌شود و هنوز راههای حل دیپلماتیک جدای از مواجهه نظامی در اختیار است اقدام نظامی مجاز نخواهد بود.

اکنون اجازه دهید به طور مختصر شرایط محیط بر شروع عملیات نظامی به وسیله کشورهای ناتورا در جمهوری فدرال یوگسلاوی بررسی کنیم.

اولاً این مطلب غیراختلافی به نظر می‌رسد که قبل از حمله همچنان که دبیرکل ناتو، سولانا در ۹ اکتبر ۱۹۹۸ گفت: خطر فاجعه انسانی در کوزوو هرچه بزرگتر می‌شود یا همچنان که وی در ۱۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۹۹ پس از شروع حمله نوشت یک مبارزه وحشیانه برای کوچ اجباری، شکنجه و قتل در قلب اروپا در جریان بود که منجر به یک تراژدی انسانی می‌شد. کافی است یادآوری کنیم که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸ شورای امنیت در قطعنامه ۱۱۹۹ اظهارداشت که شورا عمیقاً نسبت به درگیری اخیر در کوزوو نگران است و به خصوص نگران استفاده گسترده و غیر تبعیض‌آمیز از زور به وسیله نیروهای

تأملی بر مشروعیت بین‌المللی اقدامات متقابل بشردوستانه قهرآمیز _____ ۷

امنیتی صربستان و ارتش یوگسلاوی است که منجر به تلفات غیرنظامی فراوان و جابه‌جایی بیش از ۲۳۰ هزار نفر از خانه‌هایشان، براساس تخمین دبیرکل ملل متحد، شده‌است. گزارشهای دیگر سازمانهای بین‌المللی بزرگی تجاوزات از حقوق بشر در کوزوو را تأیید می‌کند.

ثانیاً اکنون سالهاست که جمهوری فدرال یوگسلاوی قطعنامه‌ها و تصمیمهای شورای امنیت را رد کرده‌است و بدین ترتیب به صورت بی‌محابا عدم تمایل خود را به رعایت مقررات بین‌المللی ثابت کرده‌است.

ثالثاً در سه قطعنامه متوالی (۱۱۶۰، ۱۱۹۹ و ۱۲۰۳ مصوب ۱۹۹۸) شورای امنیت به اتفاق آرا تصمیم گرفت که براساس فصل ۷ منشور ملل متحد اقدام کند و در دومین و سومین قطعنامه وضعیت در کوزوو را صراحتاً تهدید علیه صلح و امنیت منطقه دانسته است. رابعاً نمی‌توان انکار کرد که روشهای صلح‌آمیز حل اختلافات که متناسب با این بحران آشکار است به وسیله کشورهای ذی‌نفع متعددی از طریق مذاکراتی که به وسیله کشورهای عضو گروه تماس برای یوگسلاوی در رامبویله و سپس پاریس تشویق می‌شد، مورد امتحان قرار گرفته و طی شد.

خامساً عملیات مسلحانه به طور یکطرفه از یک طرف یک قدرت هژمونیک انجام نشد بلکه به صورت آزادانه به وسیله گروهی از کشورها یعنی ۱۹ دولت عضو ناتو مورد موافقت قرار گرفت.

سادساً هیچ مخالفت جدی از طرف اکثریت اعضای ملل متحد ظاهر نشد. این یک واقعیت است که پیش‌نویس قطعنامه ارائه شده در شورای امنیت که هدف آن محکومیت استفاده از زور به وسیله ناتو بود با دوازده رأی مخالف در مقابل سه رأی موافق رد شد. همچنین باید یادآوری کرد که هیچ کشوری یا گروهی از کشورها قدمی برای مخالفت آشکار با دخالت نظامی ناتو برنداشته‌اند، بدین معنی که هیچ تقاضایی برای نشست فوری مجمع عمومی به عمل نیامد.

حتی در پرتو شرایط پیش‌گفته باز هم توسل به زور به وسیله کشورهای ناتو به دلیل مخالفت با منشور ملل متحد غیرقانونی باقی می‌ماند.

اما اگر اقدام قهرآمیز و شرایط ویژه محیط بر آن را در نظر بگیریم، ادعای زیر ممکن

است مشروع باشد: این مورد ویژه نقض حقوق بین‌الملل ممکن است به تدریج سبب تبلور قاعده کلی در حقوق بین‌الملل شود که اقدامات متقابل نظامی با هدف انحصاری پایان دادن به وحشیگریهای گسترده را که به منزله جنایات علیه بشریت و تهدیدی علیه صلح است مجاز بشمارد. چنین قاعده‌ای به فرض اینکه نهایتاً در جامعه جهانی تکامل یابد به منزله استثنایی بر سیستم اقدام قهری دسته‌جمعی منشور ملل متحد، که مبتنی بر اجازه شورای امنیت است، می‌باشد. به عبارت دیگر، به منزله استثنایی مشابه آنچه در ماده ۵۱ منشور وضع شده (دفاع از خود) می‌باشد. در حالت دفاع از خود توسل یک‌جانبه به خشونت نظامی به دلیل نیاز به پاسخگویی به یک تجاوز فوری و غالب که هیچ راهی برای انتخاب روشهای پاسخگویی و هیچ لحظه‌ای برای تأمل باقی نمی‌گذارد، توجیه می‌شود. در حالت اقدامات متقابل قهری برای جلوگیری از جنایات علیه بشریت توسل یک‌جانبه به زور (توسل به زور خارج از اجازه شورای امنیت) به دلیل نیاز به خاتمه دادن به تخلفاتی آنچنان شدید از حقوق بشر، که متضمن تهدیدی بر صلح بین‌المللی است، تحت شرایطی که هیچ راه جایگزینی برای خاتمه دادن به این تجاوزات وجود نداشته باشد، مجاز خواهد بود.

هر دوی این استثنائات صفات مشترک محدودی دارند: ۱- آنها به دلیل شرایط ویژه و منحصر به فرد توجیه می‌شوند؛ ۲- آنها همیشه به منزله موضوعی استثنایی هستند؛ ۳- باید دقیقاً محدود به هدف متوقف کردن تجاوز یا وحشیگری باشند؛ ۴- باید دقیقاً متناسب با نیاز نیل به این هدف باشد؛ ۵- باید جای خود را به محض ایجاد امکان آن، به اقدام قهری دسته‌جمعی زیر نظر ملل متحد بدهند.

به طور عادی، پارامترهایی که من سعی کرده‌ام برای یک تکامل احتمالی حقوق بین‌الملل نشان دهم، آن چنان مستحکم نیستند که امکان سوءاستفاده احتمالی و تحت تأثیر قرارگرفتن‌ها را منتفی کند، بخصوص باید نسبت به خطرات فراوان خشونت‌های نظامی رشد یابنده هشیار بود، اگر یکی از اعضای دائم احساس کند که این اقدامات متقابل نظامی، بیش از حد تهاجمی است. خواه به این دلیل که منافع استراتژیک آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا به این خاطر که توسل به زور ممکن است توازن قدرت بین‌المللی را برهم زند، احتمال دارد که یک منازعه مسلحانه بی‌اندازه خطرناک

آغاز شود. توسل احتمالی به اقدامات متقابل نظامی حتی تحت شرایط دقیقی که من سعی کرده‌ام توضیح بدهم باید از طرف کشورهایی که تصمیم می‌گیرند بر چنین اقدامات اضطراری متوسل شوند با نهایت احتیاط استفاده شود، بخصوص آنها باید بیشترین توجه را به واکنش اکثریت کشورها آن چنان که ممکن است در یک جلسه اضطراری مجمع عمومی مطرح شود یا همانند قضیه مورد بحث در اینجا، در غیاب چنین نشستی، مبذول دارند. به علاوه توسل به اقدامات متقابل نظامی در هر حال باید هماهنگ با معیارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجام گیرد از جمله اصل اساسی تناسب.

با وجود تمام این کمبودهای احتمالی من معتقدم که این وظیفه ماست که به عنوان حقوق‌دانان بین‌المللی جهت‌گیریهای در حال تکامل را آن چنان که در جامعه جهانی در حال ظهور است خاطر نشان کنیم و در عین حال نسبت به رفتار عملی کشورها هم چشم بینایی داشته باشیم. استانداردهایی برای هدایت کردن رفتار کشورها همچون در هر جامعه انسانی در جامعه جهانی نیز ضروری است و این یک رویداد استثنایی نیست که استانداردهای جدیدی در نتیجه نقض حقوقی که تاریخ مصرف آن گذشته است به وجود آید. پیشنهاد پارامترهای واقع‌گرایانه اما دقیقاً هماهنگ با جهت‌گیریهای فعلی در جامعه جهانی می‌تواند به هدف محدود کردن هرچه بیشتر توسل احتمالی به خشونت نظامی در جامعه‌ای که به طور فزاینده‌ای در درگیری و خونریزی فرو می‌رود، خدمت کند.

آمادگی برای حمله بعدی

نویسنده: ویلیام پری*

تاریخ ارائه: ۱۱/۶/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۱/۷/۱۰ مترجم: صفرعلی محمودی**

کلید واژه‌ها

تروریسم، استراتژیهای نظامی، سیستم دفاع موشکی ملی، جنگ افزارهای کشتار جمعی، موشک بالستیک، موشک پاتریوت، کشورهای یاغی، بازدارندگی، موشک کروز.

چکیده

این مقاله استراتژی جدید آمریکا را برای مقابله با تهدیدات احتمالی پیشروی این کشور بیان می‌کند. امروزه ماهیت تهدیدات علیه آمریکا تغییر کرده است. نحوه مقابله با سلاحهای هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی و همچنین روش دفاع در برابر حملات گروههای تروریستی و دفاع چند لایه‌ای در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است. هدف و نتیجه مقاله ارائه راهکارهایی برای مقابله با تهدیدات جدید پیشروی آمریکا می‌باشد.

““““““““

مقدمه مترجم

بعد از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ضرورت تدوین استراتژی جدید امنیتی - نظامی

* ویلیام پری استاد بخش مهندسی و علم مدیریت دانشگاه استنفورد است. او از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ وزیر دفاع آمریکا بود.

** صفرعلی محمودی، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل است.

آمریکا مطرح شد. براساس استراتژی جدید، تهدیداتی که اکنون آمریکا با آنها مواجه است با تهدیدات دوران جنگ سرد تفاوت اساسی دارند. آنچه برای استراتژیستهای آمریکایی از اولویت برخوردار است نحوه مقابله با تهدیدات دولتهای به اصطلاح یاغی و گروههای تروریستی‌ای است که درصدد دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی هستند.

ویلیام پری در مقاله پیش‌روی درصدد تبیین استراتژی نوین آمریکا برای دوران پس از حوادث یازده سپتامبر می‌باشد. وی معتقد است که آمریکا بایستی با همکاری کشورهای دیگر مانع تکثیر سلاحهای هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی شده و از سوی دیگر بایستی از طریق به‌کارگیری سیستم دفاع موشکی ملی در مقابل تهدیدات موشکهای بالستیک، امنیت خود را تضمین کند.

اما به نظر می‌رسد که طرحهای امنیتی - نظامی آمریکا در مقابل تهدیدات تروریستی به طور کامل نمی‌توانند امنیت آمریکا را تضمین کنند، لذا با توجه به تلاش برخی دولتهای مخالف آمریکا و گروههای تروریستی برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، در آینده همچنان احتمال وقوع حملات تروریستی علیه آمریکا وجود دارد.

ماهیت مسئله

به دنبال حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون (وزارت دفاع)، آمریکا با وجود غم مردگان مشغول رسیدگی به وضعیت مجروحان حملات شد. اما با افزایش خشم مردم آمریکا، این کشور مصمم است که به این اهانت بر بشریت واکنش نشان دهد و تصمیم قاطع گرفته است تا میزان آسیب‌پذیریش را در مقابل حملات بعدی کاهش دهد. مردم دنیا آشکارا شاهد پیامدهای وحشتناک حملات بوده‌اند، چگونه ممکن است تروریستها از کشتن افراد بی‌گناه تنفر داشته باشند، از سوی دیگر از تمام منابع خود برای انجام عملیات سازمان یافته و هماهنگ استفاده می‌کنند و چگونه خود را قربانی می‌کنند. انسانهای اهریمنی که از هواپیمای مسافربری به روش خلبانان ژاپنی استفاده می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود که سوخت هواپیمای جت ۲۰۰,۰۰۰ پوند باشد که آن را به یک سلاح کشتار دسته‌جمعی تبدیل می‌کند و در نتیجه استفاده از هواپیمای مسافربری علیه مرکز

تجارت جهانی، بیش از ۳۰۰۰ نفر کشته شدند. میزان تلفات آن ده برابر بیشتر از تلفات حملات توسط کامیونهای بمب‌گذاری شده گذشته بوده است.

آمریکا ممکن است در پاسخ به این نوع حملات دست به اقدامات زیادی بزند، هر چند که انجام آنها دشوار و مستلزم صرف هزینه، و گرفتاری باشد. این کشور در هر صورت پاسخ خواهد داد. اما با توجه به آسیب‌پذیری آمریکا در مقابل این‌گونه حملات، آن کشور سعی در کاهش آسیب‌پذیریهایش دارد و همچنین بایستی تلاش کند تا از وقوع حمله بعدی پیش‌گیری کند. هر چند که فاجعه مرکز تجارت جهانی بسیار مهلک بود و اگر تروریستها از جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی استفاده می‌کردند، فاجعه ممکن بود صدها برابر آن تلفات داشته باشد.

جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی در دستهای تروریستها و کشورهای یاغی بزرگترین تهدید و خطر برای امنیت آمریکا - و در واقع خطری برای امنیت دنیا به حساب می‌آید - تهدیدی که چندان هم بعید نیست. چند کشور مخالف آمریکا پیش از این برای توسعه جنگ‌افزارهای اتمی خود برنامه‌های سری داشته‌اند، گروههای تروریستی چندملیتی هم لفظاً و هم عملاً اعلام کرده‌اند که هدفشان کشتن آمریکاییان و نابودی سمنبها و نمادهای قدرت امریکاست. این تروریستها از روشهایی همچون بمب‌گذاری توسط کامیون و حتی از روشهای نزدیک به جنگ‌افزارهای هسته‌ای تاکتیکی استفاده می‌کنند و آشکارا انگیزه قوی برای نابودی دارند. اسامه بن‌لادن عملاً به پیروانش گفته است که به دست آوردن جنگ‌افزارهای کشتار دسته‌جمعی "یک وظیفه دینی" است. پرسش این است که آیا آنها موفق خواهند شد؟

پس از پایان جنگ سرد، موانعی که سر راه دستیابی به جنگ‌افزارهای اتمی وجود داشت برداشته شد. مهارت فنی برای تولید جنگ‌افزارهای اتمی بیش از پیش از طریق اینترنت به دست می‌آید. کنترل‌های امنیتی در باره عرضه گسترده جنگ‌افزارهای اتمی (به تعداد دهها هزار) و مواد تجزیه‌شدنی (به مقدار صدها تن) بیش از پیش نامطمئن شده‌اند. رونق بازار سیاه در زمینه عرضه مواد شکافتنی حاکی از این است که تقاضا برای این مواد افزایش پیدا کرده است. در چندسال آینده مجموعه این نیروها ممکن است به برخورد و فاجعه‌ای اتمی منتهی شود که نتایج آن مصیبت‌بارتر از نابودی هیروشیما و

ناکازاکی به وسیله بمبهای اتمی باشد که باعث کشته شدن تقریباً ۲۰۰,۰۰۰ نفر در این دو شهر شد.

توانایی و ظرفیت نابودی یک بمب اتمی بر همگان آشکار است، اما شبیه‌سازیهای اخیر نشان می‌دهد که حمله به وسیله میکروبیهای بیماری آبله ممکن است باعث تلفات زیادی شود. علاوه بر این، دلایل منطقی خوبی برای این ترس وجود دارد که ممکن است جنگ‌افزارهای میکروبی تبدیل به اسلحهٔ منتخب تروریستها شود. آنها می‌توانند بدون نیاز به زیرساختها و تشکیلات وسیع و گسترده که برای طرفهای اتمی‌شان ضروری است این جنگ‌افزارها را تولید کنند. پیشرفتهای صورت گرفته در بیوتکنولوژی و داروسازی، تهیه و تولید این دانش فنی را فراهم ساخته‌است. در این میان گروههای مخالف نمی‌توانند جنگ‌افزارهای مورد نیازشان را تولید کنند، اما می‌توانند از طریق کانالهای غیرقانونی تهیه کنند. اتحاد شوروی در دوران جنگ سرد، مقدار زیادی جنگ‌افزار میکروبی تولید کرده‌است، بخشی از آنها چه بسا هنوز هم در دسترس باشد. چین، کره شمالی و عراق همگی برنامه‌های تولید جنگ‌افزارهای میکروبی داشته‌اند، به طوری که فرقهٔ آئوم شنریکو (*Aum Shinriko*) در سال ۱۹۹۵ در ژاپن، از یک نوع سلاح شیمیایی به نام سارین (*Sarin*) در حملهٔ مرگ‌بار در مترو توکیو استفاده کرد.

سرانجام، تهدید بعدی از موشکهای دوربرد ناشی می‌شود که توجه زیادی را به خود جلب کرده‌است. اما موشکهای دوربرد در دستهای نیروهای مخالف آمریکا تهدید جدید مهمی تلقی نمی‌شود مگر اینکه آن موشکها به کلاهکهای اتمی یا میکروبی مجهز شده باشند. در مقابل، جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی حتی بدون موشک نیز خطرناک هستند، زیرا آنها را می‌توان با روشهای زیادی از جمله از طریق کامیون، کشتی، قایق و هواپیما حمل کرد. در واقع با توجه به جاذبه‌هایشان، مخفی کردن آنها، نه تنها ممکن است بلکه مناسب‌ترین روش و شیوه حمله نیز به حساب می‌آید.

با توجه به گستردگی فاجعه‌ای که ممکن است در یک حمله اتمی و میکروبی اتفاق بیفتد، امروزه بایستی چنین تهدیداتی را در سرلوحهٔ مهمترین اولویت امنیتی قرار داد، دقیقاً همان طور که جلوگیری از حملهٔ اتمی مهمترین اولویت و هدف در طول دوران جنگ سرد بود. در آن دوره، اساس استراتژی آمریکا: بازدارندگی بود؛ اکنون، بایستی

دو استراتژی دیگر را به این مجموعه اضافه کند: پیشگیری (مهار تهدیدات نوظهور قبل از اینکه گسترش یابند) و دفاع. به جای تکیه انحصاری به هریک از سه استراتژی، رهیافت مناسب و عملی برای امریکا به کارگیری ترکیبی متوازن از سه استراتژی است. سیستم دفاع موشکی بایستی یکی از اجزای سیاست ملی امریکا باشد، اما اگر پیگیری قاطعانه آن با برنامه‌های طراحی شده برای کنترل و تقویت بازدارندگی در تضاد باشد، ممکن است به جای تقویت امنیت امریکا، آن را کاهش دهد.

چگونه می‌توان از تکثیر جنگ‌افزار هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی جلوگیری کرد

پیشگیری اولین مرحله دفاع در مقابل تکثیر و گسترش جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است، اما مستلزم همکاری سایر قدرتهای اتمی است. هر اقدامی که امریکا برای توقف گسترش جنگ‌افزارها صورت می‌دهد، برای مثال، اگر روسیه تصمیم بگیرد که تکنولوژی اتمی و جنگ‌افزارها یا مواد شکافتنی‌اش را بفروشد، ممکن است به آسانی خنثی شود. رهبران روسیه می‌دانند که به نفع منافع ملی‌شان است که با تکثیر و گسترش این جنگ‌افزارها مقابله کنند. اما، شاید آنها به چند دلیل بر سر دوراهی تأمین منافع امنیتی و ضرورت به دست آوردن ارزش فراوان گرفتار شده‌اند. چه بسا انگیزه مالی آنها را گمراه کند و فکر کنند که برای مثال فروش تکنولوژی هسته‌ای تجاری به ایران، باعث توسعه جنگ‌افزارهای اتمی نخواهد شد. ضرورت همکاری برای جلوگیری از تکثیر جنگ‌افزارهای هسته‌ای و میکروبی از طریق بسیاری از قراردادهای قابل اجرای قبلی مانند قرارداد منع تکثیر تسلیحات اتمی، پیمان کاهش جنگ‌افزارهای استراتژیک (استارت) و کنوانسیون منع تکثیر جنگ‌افزارهای میکروبی، و همچنین از طریق قراردادهایی که هنوز به مرحله اجرا نرسیده‌اند، مانند پیمان منع کامل آزمایشات هسته‌ای، استارت ۲ و استارت ۳، و از طریق توافقات دوجانبه و چندجانبه، همچون قرارداد سه‌جانبه (میان آمریکا، روسیه و اوکراین) و چارچوب توافق شده (بین آمریکا و کره شمالی) و موافقت‌نامه موشکی جاری با کره شمالی؛ و از طریق برنامه‌های همکاری مشترک برای کاهش خطرات اتمی و کنترل زرادخانه‌های اتمی دوران جنگ سرد همچون برنامه *Nunn-Lugar* با روسیه و کشورهای شوروی سابق، آشکار و روشن

است. بسیاری از این برنامه‌ها کاملاً نتیجه‌بخش بوده‌اند. برای مثال ابتکار *Nunn-Lugar* در کنار استارت و موافقت‌نامه سه‌جانبه، پیش از این باعث برچیده شدن بیش از ۵۰۰۰ کلاهک اتمی و نابودی کامل جنگ افزارهای هسته‌ای در اوکراین، قزاقستان و روسیه سفید شده‌است. در نتیجه برنامه‌هایی طراحی شده‌است تا مانع انتقال پلوتونیوم تجاری مازاد شوروی شود و مانع از استفاده از اورانیوم غنی شده در جنگ‌افزارها شود، مواردی که سابقاً در بمبهای شوروی استفاده می‌شد که می‌توانستند نصف تجهیزات ضروری رآکتورهای اتمی آمریکا را مورد هدف قرار دهند.

برای جلوگیری از تکثیر و گسترش بیشتر جنگ‌افزارهای هسته‌ای و میکروبی، آمریکا بایستی از این طرحها - برای مثال - از طریق گسترش تلاشهای *Nunn-Lugar* درباره جنگ‌افزارهای هسته‌ای تاکتیکی و سرمایه‌گذاری روی طرحهای پیشنهاد شده برای جلوگیری از انتقال پلوتونیوم، حمایت و آنها را اجرا کند. اما مقداری از این موادی که برای تولید جنگ‌افزارها به کار می‌رود پیش از این پخش و اشاعه شده‌است، و همیشه تلاشها برای جلوگیری از تکثیر سلاحهای هسته‌ای و میکروبی، زیاد مؤثر و ثمربخش نیست (مثال بارز و آشکار آن اخراج بازرسان جنگ‌افزارهای هسته‌ای و میکروبی سازمان ملل متحد /آنسکام/ از عراق است). بنابراین مرحله دوم دفاع بایستی بازدارندگی باشد.

اگرچه استارت ۲ و استارت ۳ به طور کامل اجرا نشده‌اند با این حال، آمریکا هنوز هم این توانایی و قدرت اتمی را دارد که هر کشوری که علیه آن از جنگ افزارهای اتمی استفاده کند، بدون هیچ ترسی، کشور حمله کننده را نابود سازد. به ویژه اگر حمله اتمی توسط موشکهای بالستیک صورت گیرد، بلافاصله مکان و پایگاه اصلی موشک پرتاب شده ردیابی و سپس بلافاصله توسط نیروهای اتمی آمریکا هدف‌گیری می‌شود - حقیقتی که همگان به آن معترف‌اند.

برخی نگران این مسئله هستند که ممکن است یک کشور مجهز به جنگ‌افزارهای هسته‌ای به دوست و متحد آمریکا با سلاحهای متعارف حمله کند، آنها معتقدند که آمریکا در این صورت هیچ تعهدی نخواهد داشت تا به خاطر ترس از حمله اتمی احتمالی به شهرهای آمریکا واکنش نشان دهد. اما در صورت واکنش آمریکا، چنین

حرکت اشتباهی، خطرناک خواهد بود، زیرا امریکا درمقابل حمله به وسیلهٔ سلاحهای متعارف به یکی از متحدانش، به همان سان - به وسیلهٔ نیروهای نظامی متعارف خودش - پاسخ خواهد داد. حمله کننده چه بسا بعداً تهدید به حملهٔ اتمی کند، اما بار دیگر، شاهد دریافت پاسخ فوری و دردناک سختی خواهد بود. بنابراین، مادامی که امریکا نیروی متعارف قوی در اختیار دارد، تهدید به حمله اتمی، سناریوی بازدارندگی کلاسیک تکرار خواهد شد. با این حال اگر امریکا مورد تهدید قرار گیرد، توانایی نابودی پایگاههای پرتاب موشک، مکان ذخیره‌سازی و تجهیزات تهیه و تولید جنگ‌افزار کشور متخاصم را به وسیله جنگ‌افزارهای نظامی متعارف دوربرد و بسیار دقیق و سایر جنگ‌افزارهای دیگر دارد. بنابراین براساس سیاست اعلام شدهٔ واشنگتن، هیچ کشور متخاصم نمی‌تواند این احتمال را نادیده بگیرد که اگر امریکا مورد حمله واقع شود، آن کشور در پاسخ، حمله خواهد کرد.

خلاصه اینکه، امریکا بازدارندگی قدرتمند و قابل اعتمادی دارد که هم شامل جنگ‌افزارهای هسته‌ای و هم شامل تسلیحات متعارف می‌شود که حملهٔ اتمی مستقیم یا تهدید به حملهٔ اتمی از سوی کشورهای دیگر را غیرممکن می‌سازد. به هر حال این فرصت و شانس هنوز وجود دارد که یک کشور متخاصم به وسیلهٔ جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی توسط رهبری که تعادل فکری و روحی‌اش را از دست داده است، مسلح شود یا اینکه رهبری تصور و برداشت غلطی از نتایج اقداماتش داشته باشد. بازدارندگی در مقابل یک گروه تروریستی نمی‌تواند قابل اعتماد باشد؛ اعضای یک گروه تروریستی معتقدند که ردپای حملهٔ آنها را نمی‌توان پیدا کرد و واکنش نشان داد که آنها را نمی‌توان پیدا کرد و به خاطر آرمانهایشان به کیفر رساند. به عبارت دیگر هم پیشگیری و هم بازدارندگی در مقابله با تروریسم ممکن است شکست بخورد. همیشه یک احتمال، هرچند ضعیف، وجود دارد که پرتاب موشک، عملی ناگهانی و خارج از حوزهٔ اختیار یک قدرت اتمی دیگر صورت می‌گیرد. هر یک از این حوادث احتمالی ممکن است فاجعه‌ای را به وجود آورد. بنابراین برای مردم امریکا منطقی است همانند بیمهٔ زلزله که برای جبران خسارت ناشی از زلزله می‌خرند، ضروری است تا "بیمهٔ حوادث" را نیز برای جبران خسارات ناشی از حملات تروریستی خریداری کنند.

دفاع در برابر ترندهای شیطانی

فوری‌ترین خطر، گروه‌های تروریستی هستند که بمب‌اتم یا جنگ‌افزار میکروبی را با وسایلی مانند کامیون، کشتی، هواپیما یا قایق حمل می‌کنند. چنین حمله‌ای می‌تواند از لحاظ تاکتیکی شبیه مواردی باشد که آمریکا پیش از این تجربه کرده‌است - بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳، انفجارات در برج‌های خُبر (*Khobar*) عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶، حملات به سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ و بمب‌گذاری اخیر در کشتی نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا یو.اس.اس کول (*U.S.S. Cole*) - و سرانجام اینکه شناسایی طرفهای مسئول، به همین سان مشکل خواهد بود. مقصر احتمالی گروه تروریستی چندملیتی سازمان یافته خواهد بود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت حمایت یک یا چند کشور متخاصم فعالیت می‌کند. اتخاذ تاکتیکها و تدابیر دفاعی نظامی دائمی از سوی آمریکا به طور کلی نامناسب خواهد بود، زیرا حمله کنندگان مکان و زمان حمله را مخفی نگه خواهند داشت و واشنگتن نمی‌تواند پیوسته سراسر کشور را از خطرات تروریستی حفظ کند. بنابراین اولین مرحله دفاع در برابر این نوع تهدیدات، به‌کارگیری یک شبکه اطلاعاتی و جاسوسی است که بتواند به حکومت هشدارهای پیشاپیش، قبل از اینکه حمله شروع شود، بدهد تا دولت (حکومت) جلو آن را بگیرد. هرچند که واشنگتن تلاش می‌کند فعالیتها و اقدامات اطلاعاتی خود را افزایش دهد، با این حال آنها با دو مانع مواجهند. موانعی که درباره تحقیقات مؤسسات اطلاعاتی و جاسوسی در خصوص مظنونان داخلی و فاصله بین تشکیلات اطلاعاتی و اجرای قوانین وجود دارد. برطرف کردن این مشکلات بدون زیرپا گذاشتن بی‌مورد آزادیهای مدنی شهروندان آمریکایی، و بدون تصویب قوانین جدید مناسب و نیز بدون سازماندهی مجدد قوه مجریه ممکن نخواهد بود. ایجاد وزارت امنیت داخلی توسط بوش، رئیس‌جمهور، پایه و مبنای مؤثری برای تغییرات ضروری است.

همزمان، واشنگتن بایستی نبرد و مبارزه قاطعی را علیه پایگاههای گروههای تروریستی و حامیان دولتی احتمالی‌شان پیگیری کند. فعالیت گروههای تروریستی، اغلب در چند کشور متمرکز است و از سوی آن کشورها حمایت می‌شوند، بنابراین لازم است آمریکا مجموعه اطلاعات را در این زمینه جمع‌آوری کند و این اقدامات و تلاشها

را همراه با سایر کشورها، به ویژه با کشورهایی که کانونها و تشکیلات سرّی تروریستها در آن کشورها قرار گرفته است، تجزیه و تحلیل کنند. چه بسا خیلی مهم خواهد بود (و خیلی دشوار خواهد بود) تا به این نوع همکاری با روسیه و چین دست یابد. اما دقیقاً موفقیت‌های آینده در جلوگیری از تکثیر سلاحهای هسته‌ای نیازمند هماهنگ کردن برنامه‌ها با روسیه و چین خواهد بود، در نتیجه جمع‌آوری اطلاعات درباره گروههای تروریستی چندملیتی با موفقیت صورت خواهد گرفت.

کشورهای متخاصم در صورتی که توانایی خود را برای حمله به آمریکا به وسیله جنگ‌افزارهای هسته‌ای و میکروبی توسعه دهند، ممکن است خطر و تهدید تلقی شوند. علاوه بر روشهای مخفی که گروههای تروریستی استفاده می‌کنند، کشورها نیز می‌توانند جنگ‌افزارهایشان را در هواپیماها، چه بسا در پوشش کارخانه‌های تجاری، قرار دهند یا موشکهای کروز را در کشتیها در نزدیکی سواحل آمریکا مستقر سازند. در اینجا یکبار دیگر وجود تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی، مهم و ضروری هستند. به‌کارگیری دستگاههای اندازه‌گیری دفاعی ضروری در مکانهای مناسب که به موقع درباره زمان و مکان حمله برنامه‌ریزی شده هشدار دهند، ضروری است.

یک کشور متخاصم ممکن است با موشکهای بالستیک دوربرد حمله کند، خطر احتمالی که اخیراً توجه زیادی را به خود معطوف کرده است. دولت بوش در تصمیم خود برای به‌کارگیری سیستم دفاع موشکی ملی (NMD) برای تقویت امنیت گفته است که هیچ تمایلی ندارد تا بر بازدارندگی صرف در چنین شرایطی متکی باشد. سیستم دفاع موشکی ملی به یک معنا یک سیاست و اقدام احتیاطی است که اگر پیشگیری و بازدارندگی شکست بخورند و کشور مهاجم تصمیم بگیرد برای حمل جنگ‌افزارهایش به جای استفاده از هواپیما، از موشکهای کروز یا با روشهای مخفی از موشکهای بالستیک استفاده کند، مناسب است. بحث و مشاجره درخصوص سیستم دفاع موشکی ممکن است بر سر این مسئله باشد که احتمالاً آمریکا به چنین اقدام احتیاطی نیاز دارد، ولی این سیاست چقدر هزینه خواهد داشت و این کشور، این هزینه را در صورت لزوم می‌تواند تأمین کند (به عبارت دیگر، آیا این سیستمهای دفاعی کار خواهند کرد). اینها پرسشهای منطقی هستند که قبل از اقدام برای به‌کارگیری موشکها بایستی پرسیده شود.

سیستم دفاع موشکی زمین پایه در توسعه‌اش برای رهگیری کلاهکهای در حال

فروود در پرواز متوسط طراحی شده‌است، بسیار خوب پیشرفت کرده‌است - در واقع تلاش می‌کند "موشک را با موشک هدف قرار دهد". بحث و مناظره زیادی در خصوص این سیستم، به ویژه، بعد از چند آزمایش ناموفق به وجود آمده‌است. اما، با این حال، موفقیت نیازمند تکنولوژی کاملاً پیشرفته خواهد بود، من معتقدم که امریکا به زودی یا شاید در پنج تا ده آزمایش بعدی برتری قاطع سیستم دفاع موشکی ملی را نشان خواهد داد. بنابراین، در طول چند سال آینده، سیستم دفاع موشکی در میدان آزمایش، ۸۰ تا ۹۰ درصد از کارایی فنی را نشان خواهد داد. ارزیابی کارایی عملیاتی احتمالی چنین سیستمی موضوع دشواری است و مستلزم اتخاذ نگرشی واقع‌بینانه از کوچکترین تأثیرات احتمالی متعدد است. برای مثال، سیستم دفاع موشکی ملی، برای چندین سال غیرقابل رقابت خواهد بود، و بنابراین برای اولین بار بایستی به طور کامل احتمالاً بدون هیچ هشدار پیشاپیشی عمل کند. چنین طرحی دقیقاً خلاف وضعیت حاکم بر میدان آزمایش است، که نخست پرسنل مطلع می‌شوند و سپس آماده می‌شوند (و اگر آنها نباشند، شلیک موشک به تأخیر می‌افتد). با این حال تجربه سایر سیستمهای نظامی نشان می‌دهد که این سیستمها به بهترین انجام آزمایشهایشان، تنها بعد از استفاده مؤثر در شرایط و موقعیت جنگی، دست خواهند یافت. سیستمهای دفاع هوایی تاکتیکی بعد از عملیات علیه موجهای بمباران حملات مکرر سازگارتر به نظر می‌آیند. یک سیستم دفاع موشکی که علیه یک حمله هسته‌ای عمل می‌کند، باید در اولین هدفش خوب عمل کند. سرانجام در یک حمله واقعی، انسان باید این انتظار را داشته باشد که حمله کننده، اقدامات متقابل متفاوت فنی یا تاکتیکی، همچون: تله‌گذاری، استتار، اختلال در رادار، یا خاموش کردن رادار اتمی را در جهت از کار انداختن سیستم دفاع موشکی ملی به کار گیرد. واشنگتن احتمالاً نمی‌داند که کدام یک از اقدامات متقابل ممکن است واقعاً علیه سیستم مورد استفاده قرار گیرد، اما می‌تواند پیش‌بینی کند که آنها را برطبق نیازهای خاص برنامه سیستم دفاع موشکی امریکا، به صورتی که در گزارش عمومی تشریح شده‌است، تغییر دهد. به‌کارگیری اقدامات متقابل به آسانی عملی شدنی نیست ولی طراح سیستم دفاع موشکی برای پی‌بردن به آنها انگیزه بسیار زیادی دارد. این آسیب‌پذیری ذاتی هوایی یا سیستم دفاع موشکی مشکلی است که می‌توان بیان کرد ولی هرگز نمی‌توان به طور کامل برطرف کرد.

آسیب‌پذیری در مقابل اقدامات متقابل موضوع جدیدی نیست. در واقع یک ضعف مشترک قدیمی همه سیستمهای دفاع هوایی است. سیستمهای دفاع موشکی، سابقه عملیاتی موفقیت‌آمیزی ندارند، اما آمریکا و سایر کشورهای دیگر عملیتهای دفاع هوایی دارند که قدمت آنها به بیش از شصت سال می‌رسد. از لحاظ تاریخی این عملیتهای و اقدامات، قدرت و توانایی سیستمهای دفاعی‌شان را در نبردها نشان می‌دهد که می‌توانند بین ۳ و ۳۰ درصد از هواپیماهای حمله‌کننده را سرنگون کنند. البته در برخی موقعیتهای عملیاتی آنها خوب عمل نکرده‌اند. این سابقه نمی‌تواند آمریکا را درخصوص استفاده از چنین سیستمهای دفاع هوایی برای دفاع از نیروهای نظامی خود در برابر حملات مکرر به وسیله هواپیماهای بمب‌افکن نظامی معمولی باز دارد، زیرا میزان سرنگونی کمتر از ۱۰ درصد از بمب‌افکنهای دشمن سرانجام توان و قدرت آنها را کاهش خواهد داد. اما این میزان موفقیت جزئی برای آمریکا دلیل بر این مدعاست که این کشور توان و آمادگی سیستم دفاع هوایی قابل مقایسه‌ای برای دفاع از شهرهایش در برابر حمله بمب‌افکنهای مسلح به بمب اتمی ندارد، به این دلیل است که حتی سرنگون کردن ۳۰ درصد از هواپیماهای دشمن ناکافی خواهد بود.

در اوایل دوران جنگ سرد، آمریکا به کارگیری سیستم دفاع هوایی را برای حمایت از مردم کشورش در مقابل (حمله) ناوگان بمب‌افکنهای زیاد شوروی مورد توجه قرار داده بود. این برنامه‌ها مستلزم به کارگیری رادارهای بزرگ، فرماندهی سراسری - سیستم کنترلی، هواپیمای رهگیر *F-106*، و مجموعه‌ی زیادی از موشکهای ضد هواپیما در اطراف هر منطقه شهری بزرگ بود. تعدادی از واحدها عملاً به کارگرفته شدند، اما سرانجام واشنگتن به این نتیجه رسید که حتی اگر سیستم دفاع موشکی از لحاظ تاریخی، تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن را ساقط کرده باشد، باز هم نمی‌تواند امنیت کافی را در مقابل حمله هوایی فراهم سازد. در این میان، مسکو تصمیم مخالفی اتخاذ کرد. همزمان تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا ارزیابی کردند که شورویها برای حمایت از شهرهایشان در برابر بمب‌افکنهای *B-52* و *B-42* ما (آمریکا)، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار (به دلار سال ۱۹۷۰) بایستی هزینه کنند تا یک سیستم دفاع هوایی را که شامل هزاران موشک زمین به هوا می‌شود، به کارگیرند. در واکنش، فرماندهی هوایی استراتژیک آمریکا اقدامات فنی و تاکتیکی را توسعه داد و چنین پیش‌بینی کرد که قادر خواهد بود که

تعداد زیادی از بمب‌افکنهای امریکایی به درون سیستمهای دفاع شوروی نفوذ کرده و اتحاد شوروی را با خاک یکسان سازند. این عقیده هرگز قابل اعمال نبود، اما پیش‌بینی آنها از آسیب‌پذیری سیستمهای دفاع موشکی شوروی در دهه ۱۹۸۰، زمانی که یک هواپیمای غیرنظامی سبک که از آلمان غربی پرواز کرده بود و بدون وجود رهگیری در میدان سرخ (مسکو) فرود آمد، به اثبات رسید.

مقایسه بین سیستم دفاع هوایی و سیستم دفاع موشکی بالستیک اشتباه است و شخص نمی‌تواند به راحتی عملکردهای قبلی را به موارد جدید تعمیم دهد. اما ارائه یک دلیل قانع‌کننده درخصوص اینکه سرنگون کردن موشکهای بالستیک آسانتر از سرنگون کردن هواپیماست یا اینکه توانایی یک کشور در به‌کارگیری موشکهای بالستیک قاره‌پیما اقدامات متقابل نسبتاً دشوار را برای آن کشور به وجود نمی‌آورد، مشکل است. حتی اگر سرانجام سیستم دفاع موشکی ملی فعلی، میزان ۹۰ درصد کارآیی فنی را در میدان آزمایش نشان دهد، سؤال منطقی این است که آیا همیشه می‌تواند تحت هر شرایط عملیاتی عمل کند.

سیاستگذاران امروزی امریکا بایستی موانع و محدودیتهای اساسی سیستم دفاع موشکی را در برابر حمله موشک مسلح به بمب اتم متوجه شوند (دقیقاً همان‌طوری که سیاستگذاران قبلی محدودیتهای سیستمهای دفاع هوایی در برابر بمب‌افکنهای مسلح به بمب اتم را درک می‌کردند) و قبول کنند حتی اگر به همان اندازه موفق شوند، عملاً نخواهند توانست امنیت در مقابل حمله موشک کروز یا بمب‌افکن را، تأمین کنند. عدم قبول این محدودیتها می‌تواند باعث درک و استنباط غلطی از امنیت شده و منجر به طرح اولویتهای دفاعی نامناسب شود. در دهه ۱۹۳۰، خط ماژینو* (*Maginot*) ایجاد شد تا از فرانسه در مقابل تهاجم آلمان و از پیامدهای وحشتناک آن برای کشورشان حفاظت کند.

* خط دفاعی مستحکمی که به ابتکار آندره ماژینو، وزیر جنگ فرانسه، در دهه ۱۹۳۰ در طول مرز شرقی کشور ساخته شد. خط ماژینو با سنگرهای مستحکم که از سوئیس تا بلژیک امتداد داشت برای آن ساخته شد که در برابر حملات احتمالی ارتش آلمان سدی به وجود آورد و به ویژه از تصرف آلزاس و لرن به وسیله آلمانیها جلوگیری کند. اتکا به این خط و دفاع غیرمتحرک، اشتباه محاسبه‌ای از سوی فرانسویان بود چرا که آلمانیها این خط را دور زدند و از طریق بلژیک، فرانسه را مورد حمله برق‌آسا قرار دادند. از آن پس اصطلاح "طرز تفکر ماژینویی" به معنای طرز تفکر غلط یا اشتباه محاسبه وارد اصطلاحات سیاسی شد.

ایجاد خط ماژینو صرفاً رهبران فرانسه را تحت تأثیر قرارداد. خط ماژینو موفق بود، زیرا به طور ناقص طراحی و اجرا شد، اما به دلیل اینکه آلمانیها دقیقاً متوجه شده بودند که دفاع از آن چقدر خطرناک می باشد، یک استراتژی برای دور زدن آن طراحی کردند. صرف بخش عمده منابع و انرژیهای دفاعی داخلی امریکا در سیستم دفاع موشکی ملی، سرنوشت مشابهی را تداعی می کند. کشورهای متخاصم نه تنها گزینه های اقدام متقابل را در اختیار دارند بلکه گزینه هایی نیز دارند که می توانند جنگ افزارهای هسته ای یا میکروبی را به وسیله هواپیما یا موشکهای کروز حمل کنند لذا از این طریق سیستمهای دفاعی ما را دور می زنند.

هزینه دفاع یک لایه ای

سیستمهای دفاع موشکی ملی متعددی برای حفاظت از نیروهای نظامی امریکایی در مراحل پیشرفته ای از توسعه قرار دارند. سیستمهای دفاعی صحه عملیات (*Theater defenses*) که علیه موشکهای با برد متوسط عمل می کنند احتمالاً در چند سال آینده با هزینه های زیادی به کار گرفته خواهند شد. از سوی دیگر، رسیدن به یک ارزیابی دقیق در این باره که سیستم دفاع موشکی ملی چقدر هزینه خواهد داشت خیلی دشوار است.

دولت بوش هنوز در باره طرح و نقشه نهایی برای چنین سیستمی تصمیم نگرفته است، اما تأیید کرده است که می خواهد به سوی یک رهیافت چند لایه ای "*Layered*" حرکت کند تا بتواند اجزای سازنده متفاوت آن را به طور پی در پی علیه موشک بالستیک، در مرحله کندن موشک از زمین، در مرحله میانی مسیر پرواز موشک و در مرحله پایانی اش، به کار برد. اداره بودجه وابسته به کنگره آمریکا برآورد کرده است که شکل کامل سیستم در مرحله میانی مسیر پرواز موشک، که در حال اجراست، ۵۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت (برای تولید و توسعه پایگاهها و ده سال عملیات) به علاوه ۱۰ میلیارد دلار اضافی نیز برای گیرنده های پایگاه فضایی هزینه خواهد شد. سیستمی که تنها در مرحله پایانی دفاع موشکی، احتمالاً به توسعه برنامه جدید نیاز نخواهد داشت، زیرا می تواند براساس سیستمهای دفاع موشکی عملیاتی استوار باشد که در عرض چند

سال آینده به کار گرفته خواهند شد. اما به دلیل اینکه سیستمهای دفاع موشکی پایانی ممکن است صرفاً از مناطق محدودی محافظت کند، شبکه ملی آنها نه تنها شامل فرماندهی سراسری و سیستم کنترل خواهد بود بلکه همه موشکها و رادارها را از همه مناطق شهری جمع‌آوری می‌کند تا همه آن مناطق را تحت پوشش قرار دهند.

مرحله کنده‌شدن موشک از زمین، هنوز طراحی نشده‌است. شکل پایگاه هوایی آن، اگر آماده و در بحران به کار گرفته شود، چه بسا دفاع فوری را در مقابل حمله موشکی از جانب کره شمالی یا عراق را فراهم می‌سازد اما نمی‌تواند در برابر حمله موشکی از شمال ایران دفاع فوری کند. پوشش دفاعی کامل یا مستلزم وجود مجموعه‌ای از فضاپیماها یا نیازمند پایگاههایی در روسیه یا پایگاههایی در چندین جمهوری آسیای مرکزی خواهد بود. به دلیل دسترسی این کشورها به موشک در مرحله کنده‌شدن موشک از زمین، سیستمهای فضاییه برتریهای ذاتی نسبت به آنهایی که در زمین، هوا یا دریا مستقر هستند، دارند. اما همزمان، به طور قابل توجهی مسائل فنی را پیچیده‌تر و پرسشهای جدی را درباره هزینه، برنامه زمان‌بندی شده و عملی بودن آنها مطرح می‌کنند.

دشوار است که هم سیستم در مرحله کنده‌شدن موشک از زمین فضا - پایه را تصور کرد و هم سیستمهای پیچیده پایانی سراسری را که هزینه کمتری از سیستم دفاعی در مرحله میانی مسیر پرواز موشک زمین - پایه دارند، تصور کرد که در دست اجراست. سرانجام هزینه رهیافت لایه‌ای "*Layered*" نسبت به سیستم دفاع موشکی ملی ممکن است چند برابر بیشتر از ۶۰ میلیارد دلاری باشد که صرفاً برای سیستم در مرحله میانی مسیر پرواز موشک برآورده می‌شود - بایستی به مقدار قابل توجهی از بودجه و منابع نیازهای نظامی دیگر کسر کرد. اگر چنانچه وزارت دفاع بتواند این بودجه را تأمین کند، امید است که بتوان سیستم دفاع فراگیر را بازسازی و پایگاههای غیرضروری را تعطیل کرد. علی‌رغم تمایل جدید بعد از یازده سپتامبر، برای پرداخت منابع اضافی برای دفاع ملی، دولت در آینده با انتخابهای دشواری مواجه خواهد شد که چگونه بودجه و منابعش را بین نیروها، ساختارها، آمادگی و سرمایه‌گذاریهایش، از جمله دفاع موشکی، تقسیم کند.

در دوران تصدیق‌ام به عنوان وزیر دفاع، دریافتم که اولویت سرمایه‌گذاری در برنامه‌های دفاعی و سپس دفاع کردن از این اولویتها در برابر رئیس‌جمهور، کنگره و

مردم کار خیلی سختی بود. آن موقع نظرم این بود - و حالا نیز معتقدم - که اگرچه برنامه دفاع موشکی ملی خیلی مهم است، ولی بایستی اولویت و اهمیت کمتری نسبت به برنامه‌هایی که نقش اساسی در حفظ آمادگی نظامی دارند، داشته باشد. من همچنین اهمیت کمتری به سیستم دفاع موشکی ملی در برابر برنامه‌های اساسی، که برای ارتقای نیروهای متعارف آمریکا طراحی شده‌اند، قائل هستم، به ویژه معتقدم که نیاز فوری وجود دارد که نسل جدید هواپیماهایی که در طول ده سال گذشته توسعه پیدا کرده‌اند، جایگزین جنگنده بمب‌افکنهای آمریکایی شوند، تکنولوژی که (قابلیتهای پنهانکاری فوق‌العاده زیاد و حمل جنگ‌افزارهای حساس را دارد) در هر درگیری نظامی، برای چندین دهه آینده، به آمریکا برتری هوایی خواهد داد. عملیات طوفان صحرا نشان داد چگونه برتری هوایی آمریکا همه ابعاد فعالیتهای نظامی را تقویت می‌کند و به آمریکا اجازه می‌دهد تا به طور سریع و قاطع و با کمترین تلفات به پیروزی دست یابد. (برتری هوایی) همچنین به بقیه دنیا نشان داد که تلاششان برای مقابله با ارتش آمریکا بی‌حاصل است. بحران اخیر یکبار دیگر نقش قابل توجه ناوهای هواپیمابر و انتقال نیروی نظامی آمریکا را نشان داد. واشنگتن بایستی از برنامه‌های در دست اقدام برای نوسازی ناوهای جنگی هواپیمابر آمریکا حمایت کند. نیروهای آمریکایی بایستی به وسیله تکنولوژی اطلاعاتی مدرنی که دولت بوش به درستی به اهمیت آنها پی برده‌است، دگرگون شوند. همه این برنامه‌ها پرهزینه خواهند بود، و برای جذب سرمایه با سیستم دفاع موشکی ملی رقابت خواهند کرد. با این حال، برخلاف سیستم دفاع موشکی ملی، این سرمایه‌گذاریها برای اهداف بیشتری در نظر گرفته می‌شود. آنها به آمریکا این امکان را می‌دهند که در درگیریهای احتمالی پیروز شود، به تداوم رهبری آمریکا و نیز به جلوگیری از جنگ متعارف کمک می‌کنند، و مکمل اساسی نیروهای اتمی در جلوگیری از استفاده و کاربرد جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی علیه آمریکا و یا متحدانش هستند. قربانی کردن حفظ برتری نظامی متعارف آمریکا برای تحقق و اجرای برنامه گسترده سیستم دفاع موشکی ملی به جای افزایش توانایی و قدرت ملی برای جلوگیری از جنگ اتمی و نیز جنگ متعارف، آن را تضعیف خواهد کرد.

مابقی داستان

واکنش به خطرات تکثیر و گسترش سلاحهای هسته‌ای، میکروبی و تروریسم مستلزم برنامه‌های دفاعی بیشتری است. امریکا بایستی اولویت و سرمایه‌گذاری بیشتری به برنامه‌های اطلاعاتی و جاسوسی و برنامه‌های اجرای قانونی اختصاص دهد که بتوانند به مقامات ذیصلاح کمک کنند تا در گروههای تروریستی که حملات را برنامه‌ریزی می‌کنند نفوذ کنند و نیز توجه خاصی به تلاشهای اطلاعاتی و جاسوسی کند که به طور کلی ماهیت گسترش خطر را روشن می‌سازند.

از آنجا که حتی بهترین اقدامات اطلاعاتی و جاسوسی هرگز نمی‌تواند امنیت کامل را به ارمغان آورد، آمریکا نیازمند افزایش سرمایه‌گذاریهایش در برنامه‌هایی است که برای مقابله با حمله - که یکبار اتفاق افتاده است - ضروری است. برای مثال در مورد جنگ‌افزارهای میکروبی، "مدیریت پیامد" سریع و مؤثر، ممکن است از افزایش ده‌برابر تلفات قریب‌الوقوع احتمالی جلوگیری کند. ضرورتاً حکومت‌های محلی و ایالتی، به ویژه مأموران آتش‌نشانی و پلیس در خط مقدم خواهند بود، اما گارد ملی و واحدهای ذخیره بایستی برای فراهم ساختن حمایت مؤثر تقویت شوند. به هر حال هیچ‌کدام از این نیروها، تجهیزات، دارو و آموزش ویژه‌ای ندارند که بتوانند به طور کامل با حمله میکروبی مقابله کنند - صرفاً مراکز کنترل بیماری می‌توانند یک واکنش مؤثر و کارآمد از خود نشان دهند. واشنگتن برای آمادگی خود جهت مقابله با مجموعه متنوع و گسترده‌ای از میکروبها که ممکن است در حمله بعدی مورد استفاده قرار گیرند بایستی به زودی شروع به تحرک صنایع پزشکی و دارویی کند تا در سایه پیشرفتهای آنها واکنشهای ضروری، دارو، تجهیزات و امکانات مراقبت بهداشتی فراهم شود. همه این اقدامات و شاید هم بیشتر از این، ظاهراً وظیفه و مسئولیت وزارت امنیت داخلی خواهد بود، اما غلبه بر بخشهای بوروکراتیک و سستی برنامه‌ای خیلی دشوارتر از آن خواهد بود که انتظار می‌رود.

در این میان، تلاشهای مضاعفی که برای متوقف کردن یا کند کردن تکثیر و گسترش تسلیحات هسته‌ای و میکروبی صورت می‌گیرد بسیار امیدوارکننده‌تر از انتقادات هستند. پس از پایان جنگ سرد، چهار کشور (اوکراین، قزاقستان، روسیه سفید و آفریقای

جنوبی) زرادخانه‌های اتمی بزرگشان را برچیده‌اند و دو کشور دیگر (آرژانتین و برزیل) نیز به برنامه‌های جنگ‌افزارهای اتمی‌شان، که موفقیت کمی داشته‌اند، پایان داده‌اند. جریان و روندی که به طور ناقص به وسیله تصمیمات هندوستان و پاکستان تعدیل شد تا اینکه قدرت اتمی سرّی خودشان را آشکار کردند. تداوم تلاشها در جهت عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای مهم است، اگر قاطعانه پیگیری شوند، فرصتهایی برای کاهش تهدیدات جدید قبل از شکل‌گیری آنها به وجود می‌آید. برای مثال در نتیجه مذاکرات، توافقنامه‌ای امضا شد که براساس آن کره شمالی متعهد شده‌است که برنامه‌های تولید موشکهای دوربرد خود را متوقف سازد.

همچنین تلاشهای جدی در باره عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای بایستی شامل روسیه و چین هم بشود. گفتگوی دائمی با هر دو آنها مهم و اساسی است، اما مهمترین موضوع در چنین گفتگوهایی، تکثیر سلاحهای اتمی است نه دفاع موشکی و حتی نه کاهش در نیروهای استراتژیک. مسکو و پکن در خصوص همکاری با امریکا برای کنترل برنامه‌های جنگ‌افزارهای غیرمتعارف عراق، ایران، لیبی و کره شمالی بایستی دست به اقدامات جدی بزنند. برای حصول نتیجه با مسکو و پکن، امریکا بایستی به یک سری توافقات درباره موضوعات دیگر برسد. هر دو کشور برای تکثیر سلاحهای هسته‌ای اهمیت کمتری قائل هستند، در مقابل بیشترین توجهشان به سوی بازدارندگی اتمی نهایی متمرکز شده‌است. امریکا بایستی رهیافت مخالفی را در پیش گیرد، در این صورت، فضا برای بحثهای سودمند مشترک فراهم می‌شود. اگر توافقات مفیدی در خصوص کنترل تکثیر سلاحهای هسته‌ای و میکروبی حاصل نشود، تهدید افزایش خواهد یافت. در واقع، اگر بن‌بست حاضر در زمینه مشورتها درباره سیستم دفاع موشکی ملی ادامه یابد، منجر به این خواهد شد که چین به طور قابل توجهی به نوسازی موشکهای دوربرد خود پردازد و آنها را توسعه دهد که این برنامه در دست اقدام است و نیز منجر به این خواهد شد که روسیه و چین موشک و تکنولوژی ضد دفاعی خود را در اختیار کشورهای مخالف امریکا قرار دهند. اگر تلاش برای استقرار سیستم دفاع موشکی ملی منجر به افزایش تکثیر سلاحهای هسته‌ای شود، شاهد کاهش محسوسی در امنیت امریکا خواهیم بود. از سوی دیگر، اگر مذاکرات با روسیه و چین موفق به

کنترل قوی تکثیر سلاحهای هسته‌ای شود، دولت بوش فرصت استثنایی و تاریخی برای جلوگیری از بروز تهدیدات اتمی و میکروبی جدید به دست می‌آورد. البته ممکن است همکاری لازم از سوی روسیه و چین در آینده صورت نگیرد. با این حال موانع خیلی زیادی وجود دارد که باعث می‌شوند همه تلاشها به نتیجه نرسند.

اگر دولت بوش برای حفظ برتری نظامی متعارف امریکا تلاش کند تلاشها و اقدامات در جمع‌آوری اطلاعات و مدیریت پیامد تقویت می‌شود، و به دنبال آن زمینه برای همکاری بین‌المللی در زمینه موضوع محوری تکثیر سلاحهای هسته‌ای و میکروبی فراهم می‌شود. دولت بوش بعید است توانایی مالی یا دیپلماتیک کافی برای استقرار کامل سیستم دفاع موشکی ملی لایه‌ای را در کوتاه‌مدت داشته باشد. با این حال، هنوز بایستی از یک برنامه سریع برای تولید و به‌کارگیری سیستمهای دفاع موشکی عملیاتی حمایت کند. اگر سیستمهای جدید پیشرفته باشند، ممکن است در جریان بحرانها سریعاً برای دفاع در مقابل تهدیدات موشکهای بالستیک به کار گرفته شوند، (که تقریباً تعدادشان کم است) یا در مواردی که موشک در مرحله کنده شدن از زمین، در داخل پایگاه سیستم دفاع موشکی سقوط کند. برای مثال، به‌کارگیری سیستم دفاع موشکی پایگاه دریایی یا لیزر هوایر برای حمایت از کره جنوبی - همان‌طوری که دولت کلیتون از موشک پاتریوت در جریان بحران ۱۹۹۴ استفاده کرد، باعث قطع گفتگوهای مربوط به عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای و میکروبی با کره شمالی شد - روشی برای واکنش به هر تلاش تهدید اتمی خواهد بود. آمریکا بایستی برنامه تحقیقات و توسعه سیستم دفاع موشکی قاطع را حفظ کند. نتایج آن، چه بسا محاسبات درباره چنین موضوعاتی را تغییر داده و از مسیر خارج کند. هدف اصلی چنین تلاشی بایستی درک بسیار قوی از سیستمهای دفاع موشکی و نیز آسیب‌پذیری در مقابل اقدامات متقابل و توسعه ابزارهای مناسب برای غلبه بر آن اقدامات متقابل باشد. به ویژه وزارت دفاع بایستی یک برنامه خیلی قاطع برای آزمایش اجرای سیستمهای دفاع موشکی ملی آمریکا علیه همه اقدامات متقابل واقعی داشته باشد. این آزمایش می‌تواند نقش مهمی در اعتبار بخشیدن به مکانیزمهایی که اقدامات متقابل را خنثی می‌سازد، بازی کند. اما تنها شبیه‌سازیهای خیلی مفصل و گسترده هدف "تیم قرمز" ناظران خارجی است که به مقامات این امکان

را می‌دهد تا ارزیابی کنند چگونه یک سیستم خوب در مقابل اقدامات متقابل متعددی که ممکن است با آن مواجه شود، کار می‌کند.

گام به گام

امریکا، در تاریخ دنیا، مخربترین عملیات تروریستی را تجربه کرده‌است و در برابر آن ممکن است واکنش نشان دهد و واکنش نشان خواهد داد. اما این حمله نشان داد که گروه‌های بزرگ و سازمان‌یافته‌ای وجود دارند که هدف اولیه‌شان کشتن تعداد زیادی از امریکاییان است. این گروه‌ها خیلی خوب می‌دانند که جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی می‌توانند بهتر از روشهایی همچون کامیونهای بمب‌گذاری شده یا هواپیمای حامل خلبان از جان‌گذشته هدف آنها را عملی سازند. همچنین امریکا با چند کشور مواجه است که معتقدند می‌توانند اهداف و منافعشان را از طریق تهدیدات غیرمتعارف فزاینده، به پیش ببرند. بنابراین امنیت آینده آمریکا بستگی به اقداماتی دارد که امروزه برای پیشگیری از تکثیر جنگ‌افزارهای اتمی و میکروبی، در آینده، صورت می‌گیرد. در جای خود، اقدامات عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای و میکروبی بستگی به همکاری مؤثر با سایر قدرتهای اتمی دارد. بنابراین رسیدن به چنین همکاری یک هدف حیاتی برای امنیت ملی است.

حتی اگر امریکا در جلوگیری از تکثیر سلاحهای هسته‌ای و میکروبی شکست بخورد هنوز بازدارندگی مؤثر و معتبر هم جنگ‌افزارهای اتمی و هم جنگ‌افزارهای غیرمتعارف را دارد. اما منطقی است که خود را در مقابل حادثه احتمالی، که هم جلوگیری و هم بازدارندگی برای مقابله با آن شکست بخورد، آماده سازد. سیستم دفاع موشکی ملی یک چنین اقدام احتیاطی است. به طوری که به نظر می‌رسد دولت اعتبار و اهمیت بیشتری برای دفاع موشکی قائل است تا اقدامات امنیت ملی؛ هم در درون بودجه دفاعی و هم در خارج از آن بایستی قبول کنند که سیستم دفاع موشکی ملی هیچ تضمین و حفاظتی در مقابل اشکال احتمالی حمله تروریستی به وجود نمی‌آورد و حتی در مقابل حمله احتمالی موشکهای کروز یا بمب‌افکنها مؤثر و کارآمد نخواهد بود. بنابراین سیاست بیمه کردن هزینه زیادی به وجود خواهد آورد، گرچه تنها یک احتمال است اما به هیچ وجه حادثه بعید نیست، و می‌تواند باعث افزایش سطح و پیچیدگی

تهدیدات روبه‌روی کشور آمریکا شود.

در مقابل، سیستمهای دفاع عملیاتی، تهدید آشکار و مستقیمی به آمریکا نشان می‌دهند که به وسیلهٔ موشکهای کوتاه‌برد صورت می‌گیرد که مفهومی تداوم برنامهٔ تحقیقات و توسعه قوی سیستمهای دفاعی علیه موشکهای بالستیک می‌باشد، اما اشتباه خواهد بود که اجازه بدهیم چنین اقداماتی مانعی در مقابل تلاشها برای جلوگیری از تکثیر و توسعهٔ سلاحهای هسته‌ای و میکروبی باشد، یا مانعی در جهت رسیدن به برنامه‌های مشترک بین‌المللی باشد که برای واکنش نشان دادن قاطعانه به چالش تروریستی فوری لازم و ضروری است. در هر حادثه و شرایط، بایستی قضاوت آگاهانه‌ای دربارهٔ منطق به کارگیری یک سیستم دفاع موشکی ملی صرفاً بعد از اظهارنظرهای واقع‌بینانهٔ مقامات رسمی دربارهٔ به کارگیری سیستم دفاع موشکی ملی در مواجهه با اقدامات متقابل احتمالی و ارزیابیهای متغیر هزینه‌های مالی و دیپلماتیک آن، صورت گیرد. تا آن روز چند سال فاصله داریم.